

تاریخ اسلام

شرح حال و زندگی حضرت امیرالمؤمنین علیؑ

(۷)

خلافت ظاهری حضرت علیؑ

و پایان حکومت عثمان

نویسنده:

علی ریخته‌گر زاده تهرانی

نام جزوه : تاریخ اسلام - شرح حال و زندگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (۷)

موضوع : خلافت ظاهری حضرت علی علیه السلام و پایان حکومت عثمان

نویسنده : علی ریخته گرزاده تهرانی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۱ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
خلافت ظاهری حضرت علی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> و پایان حکومت عثمان	۵.....
علل شورش	۸.....
عامل اول: تعطیل حدود الهی	۹.....
عامل دوم: بذل و بخشش های بی حساب به بنی امیه	۱۲.....
عامل سوم: تاسیس حکومت اموی	۱۴.....
عامل چهارم: ضرب و شتم یاران پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small>	۱۶.....
۱. عبدالله بن مسعود	۱۶.....
۲. عمار یاسر	۱۹.....
عامل پنجم: تبعید شخصیت ها	۲۲.....
تبعید مالک اشتر و یاران	۲۳.....
جریان محاکمه و قتل عثمان	۲۶.....
واکنش عوامل پنجگانه	۲۶.....
محاصره ی خانه عثمان	۳۰.....

۳۲..... تعهد خلیفه در برابر شورشیان

۳۵..... صدور دستور اعدام انقلابیون

۳۸..... نامه یراکنی خلیفه در روزهای محاصره

۳۸..... و بالأخره سوء تدبیر مروان، به قتل عثمان سرعت بخشید

۴۰..... خودآزمایی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلافت ظاهری حضرت علی علیه السلام و پایان حکومت عثمان

۵

پس از گذراندن دوران حکومت خلیفه اول و دوم و سوم، حضرت علی علیه السلام به خلافت و زمامداری برگزیده شدند و در این دوره با حوادث و فراز و نشیب های زیادی روبه‌رو گردیدند.

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه کنیم که چرا بعد از آن سه نفر مردم به آن حضرت رو آوردند و به زمامداری او رضایت دادند.

واقع مطلب آن است که پس از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هواداران حضرت علی علیه السلام در اقلیت بودند ولی بعد از گذشت یک ربع قرن از آغاز خلافت، افکار عمومی متوجه حضرت شد به گونه‌ای که بعد از کشته شدن عثمان، همه مردم با

شور خاصی به سوی آن حضرت آمده و با اصرار فراوان خواهان بیعت با او شدند مهم‌ترین علت رو آوردن مردم به حضرت علی علیه السلام را باید در کمبودها و ناسازگاری‌های حکومت خلیفه سوم جستجو کرد. کار به جایی رسید که انقلابیون مصری و عراقی بر او شوریدند و او را کشتند.

البته ریشه اصلی قیام بر ضدّ خلیفه سوم همان علاقه و ارادت خاص عثمان به خاندان اموی بود وی که خود شاخه‌ای از این شجره بود در راه تکریم و ارزش دادن به این خاندان پلید علاوه بر زیر پا گذاشتن کتاب و سنت، از سیره‌ی دو خلیفه پیشین نیز گام فراتر نهاد.

او به داشتن چنین روحیه و گرایشی کاملاً معروف بود، هنگامی که خلیفه‌ی دوم اعضای شورا را برای بعد از خودش تعیین کرد در انتقاد از عثمان چنین گفت:

گویا می‌بینم که قریش تو را به زعامت برگزیده‌اند و سرانجام «بنی‌امیه» و «بنی‌امیه» را بر مردم مسلط کرده و بیت‌المال را مخصوص آن‌ها قرار داده‌ای در آن موقع گروه‌های خشمگین از عرب بر تو می‌شورند و تو را در خانه‌ات می‌کشند.^۱

بنی‌امیه که از روحیه عثمان آگاه بودند پس از گزینش او از طریق شورا، دور

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدیث ج ۱ ص ۱۸۷



او را گرفتند و چیزی نگذشت که مناصب و مقامات اسلامی میان آنان تقسیم شد و جرأت آنان به جایی رسید که اَبوسفیان به قبرستان اُحد رفت و قبر حمزه عموی پیامبر ﷺ را که در نبرد با اَبوسفیان در جنگ اُحد کشته شده بود زیر لگد گرفت و گفت:

أبویعلیٰ برخیز که آنچه بر سر آن می‌جنگیدیم به دست ما افتاد.

در نخستین روزهای خلافت عثمان، اعضای خانواده بنی‌امیه دور هم گرد آمدند و اَبوسفیان رو به آنان کرده گفت:

اکنون که خلافت پس از قبیله‌های «ثیم» و «عدی» به دست شما افتاده است مواظب باشید که از خاندان شما خلع نگردد و آن را همچون گوی دست به دست بگردانید که هدف از خلافت جز حکومت و زمامداری نیست و بهشت و دوزخ وجود ندارد.^۱

روشن است که انتشار این سخن لطمه‌ی جبران‌ناپذیری بر حیثیت خلیفه وارد می‌ساخت، حاضران از افشای این رویداد خودداری کردند اما حقیقت سرانجام خود را نشان داد.

شایسته این بود که خلیفه اَبوسفیان را ادب کند و حدّ الهی درباره مرتدّ شدن

او را در حق او جاری سازد ولی متأسفانه نه تنها چنین نکرد بلکه بارها اُوسفیان را مورد لطف خود قرار داد و غنائم بسیاری به او بخشید.

علل شورش

عثمان در سوم ماه محرم سال ۲۴ هجری از طریق شورایی که خلیفه دوم اعضای آن را برگزیده بود به خلافت انتخاب شد و در هجدهم ماه ذی الحجه سال ۳۵ پس از دوازده سال حکومت به دست انقلابیون مصر و عراق و گروهی از مهاجرین و انصار کشته شد.

مورخان علل سقوط عثمان و انقلاب گروهی از مسلمانان را در آثار خود بیان کرده‌اند هر چند برخی از مورخان به احترام مقام خلافت از بازگو کردن مشروح این علل خودداری نمودند ولی بالأخره عوامل زیر را می‌توان زیربنای انقلاب و شورش گروه‌های خشمگین مسلمان دانست:

۱. تعطیل حدود الهی

۲. تقسیم بیت‌المال در میان بنی‌امیه

۳. تأسیس حکومت اموی و نصب افراد غیرشایسته به مناصب اسلامی

۴. آزار و ضرب و جرح گروهی از صحابه پیامبر ﷺ که از خلیفه و

اطرافیان او انتقاد می‌کردند.



۵. تبعید تعدادی از صحابه که خلیفه حضور آنان را مزاحم افکار و آمال و برنامه‌های خود می‌دید.

عامل اول: تعطیل حدود الهی

ولید بن عتبه برادر مادری خلیفه که از سوی او به استانداری کوفه منصوب شد، وی مردی بود که قرآن مجید او را در دو مورد به فسق و تمرد از احکام الهی یاد کرده است.

آیه ۶ از حجرات، و آیه ۱۸ از سوره سجده به اتفاق مفسرین در مورد او نازل شده و خداوند در این دو آیه رسماً و به طور صریح و علنی او را فاسق معرفی کرده.

در آیه اول می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَدَأُ فَتَبَيَّنُوا﴾

«ای مؤمنان اگر فاسقی برای شما خیر آورد تحقیق کنید.»

و این در موردی بود که ولید خبری نادرست از مرتد شدن یکی از قبایل برای

رسول خدا ﷺ آورد و در آیه دوم می‌فرماید:

﴿أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾

«آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟»

و در این آیه او در برابر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار گرفته و به عنوان فاسق معرفی شده، جالب است که حسان بن ثابت پس از نزول این آیه شعری چنین سرود:

«أَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ الْعَزِيزِ فِي عَلِيٍّ وَ فِي الْوَلِيدِ قُرْآنًا

فَتَبَّيْنَا الْوَلِيدَ إِذْ ذَاكَ فَسَقًا وَ عَلِيٌّ مُتَّبِوَةٌ صَدَقَ آيْمَانًا»

«خداوند در قرآن در مورد علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ولید آیه‌ای نازل کرده، تحقیق کنید که

منظور از فاسق در این آیه ولید و منظور از مؤمن، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.»^۱

اما خلیفه گذشته‌ی او را نادیده گرفت و استانداری منطقه بزرگی از مملکت اسلامی را به او واگذار کرد. این حاکم نالایق در حالی که سخت مست بود نماز صبح را با مردم چهار رکعت برگزار کرد (چون معمولاً استانداران امام جماعت بودند) و محراب را آلوده ساخت شدت مستی او به اندازه‌ای بود که انگشترش را از دست وی در آوردند و او متوجه نشد.

مردم کوفه به عنوان شکایت راهی مدینه شدند و حادثه را به خلیفه گزارش دادند متأسفانه خلیفه نه تنها به گزارش آن‌ها ترتیب اثر نداد بلکه آنان را تهدید کرده گفت: آیا شما دیدید که برادر من شراب بخورد؟ آنان گفتند ما

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ص ۱۰۳



شراب خوردن او را ندیدیم ولی او را در حال مستی مشاهده کردیم و انگشتر وی را از دست وی درآوردیم او متوجه نشد.

خبر این گفتگو به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عایشه گزارش شد، عایشه که دل پر خونی از عثمان داشت گفت: عثمان احکام الهی را تعطیل و گواهان را تهدید کرده است.

أمیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ با عثمان ملاقات کرد و گفته خلیفه دوم در روز عاشورا درباره‌ی وی یادآور شده و فرمود: فرزندان امیّه را بر مردم مسلط مکن، باید ولید را از حکومت عزل کنی و حدّ الهی را در حق او جاری سازی.

طلحه و زبیر نیز از انتصاب ولید انتقاد کردند و از خلیفه خواستند او را تازیانه بزند.

خلیفه در زیر فشار افکار عمومی، سعید بن العاص را که او نیز شاخه‌ای از شجره‌ی خبیثه‌ی بنی‌امیّه بود به استانداری کوفه نصب کرد وی وقتی وارد کوفه شد، محراب و منبر و دارالاماره را شست و شو داد و ولید را روانه‌ی مدینه ساخت. عزل ولید در آرام ساختن افکار عمومی کافی نبود خلیفه باید حدّ الهی را که درباره‌ی شرابخوار تعیین شده است در حق برادر خود اجرا می‌کرد عثمان به جهت علاقه‌ای که به او داشت لباس فاخری بر تن او پوشانید و او را در اتاقی

نشاند تا فردی از مسلمانان حدّ خدا را درباره‌ی او اجرا کند. افرادی که مایل بودند او را حدّ بزنند از طریق ولید تهدید می‌شدند، سرانجام امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تازیانه را به دست گرفت و بی‌مهابا بر او حدّ زد و به تهدید و نارواگوئی او اعتنا نکرد.^۱

عامل دوم: بذل و بخشش‌های بی حساب به بنی امیّه

هر چند تاریخ نتوانسته است همه آن‌ها را به دقت ضبط کند و حتی طبری کراراً تصریح می‌کند که:

«من به جهت عدم تحمّل اغلب مردم، از نوشتن برخی از انتقادات و اشکالات که از جانب مسلمانان بر خلیفه شده است خودداری می‌کنم.»^۲

ولی همان مواردی که تاریخ ضبط کرده است می‌تواند روشن‌گر رفتار عثمان درباره‌ی بیت‌المال مسلمین باشد از جمله دهکده‌ی فدک را که مدّت‌ها میان دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خلیفه‌ی اول بر سر آن کشمکش بود به مروان بن حکم بخشید و این ملک دست به دست در میان فرزندان مروان می‌گشت تا سرانجام عمر بن عبدالعزیز آن را به فرزندان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ برگردانید.

بسیاری از مورّخان در این مورد به خلیفه خرده گرفته‌اند و همگی به یک عبارت گفته‌اند:

۱. مسند أحمد ج ۱ ص ۱۴۲، سنن بیهقی ج ۸ ص ۳۱۸، أسد الغابة ج ۵ ص ۹۱، کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۴۲

۲. تاریخ طبری ج ۵ صفحات ۱۰۸ و ۱۱۳ و ۲۳۲



«از ایرادهایی که بر او گرفته‌اند این است که وی فدک را که صدقه‌ی

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود به مروان تملیک کرد.»^۱

در سال ۲۷ هجری که ارتش اسلام از آفریقا با غنیمت‌های فراوانی که دو و

نیم میلیون دینار برآورده می‌شد بازگشت یک پنجم آن را که خمس است و در

قرآن در سوره مبارکه انفال آیه ۴۱، شش‌مصرف برای آن بیان شده است درست

و بدون هیچ دلیلی به دامادش مروان بخشید و همین باعث شد که افکار عمومی

بر ضد او تحریک شود و برخی از شعرا در انتقاد از او چنین سرودند:

«وَ أَعْطَيْتَ مَرْوَانَ خَمْسَ الْعَبَا ظُلْمًا لَهُمْ وَ جَمَيْتَ الْحِمَى.»^۲

«خمس را که مخصوص بندگان خداست به ناروا به مروان بخشیدی و از

فامیل خود حمایت کردی.»

۱. ابن قتیبه دینوری، معارف ص ۸۴

۲. سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۲۴

عامل سوم: تأسیس حکومت اموی

سومین عامل شورش مسلمانان بر ضد عثمان، تسلط ظالمانه امویان بر مراکز حساس اسلامی بود، تسلطی که پیر و جوان نمی‌شناخت و خشک و تر را می‌سوزاند.

جالب است که خلیفه دوم وقتی شورای شش نفره را تشکیل داد، برای هر کدام از آن‌ها (غیر از حضرت علی علیه السلام) نقطه ضعفی را بیان کرد از جمله نسبت به عثمان گفت: اگر عثمان زمام خلافت را به دست بگیرد فرزندان «أبی معیط» را بر مردم مسلط می‌سازد و اگر چنین کند او را می‌کشند.^۱

و می‌بینیم وقتی عثمان ولید بن عتبه را به استانداری کوفه گماشت امیرمؤمنان علیه السلام و طلحه و زبیر به گفتار عمر استناد جسته و به عثمان گفتند: مگر عمر به تو سفارش نکرد که آل بنی معیط و بنی امیه را بر گرده مردم مسلط نکنی؟^۲

ولی کار به آنجا رسید که بنی امیه دیدند ابوموسی اشعری یمنی استاندار کوفه است و بر آن‌ها سنگین بود به همین جهت در مجلس محرمانه، که همگی حاضران مجلس از بنی امیه بودند، شبل بن خالد رو به آنان کرد و گفت چرا

۱. أنساب بلاذری ج ۵ ص ۱۶

۲. أنساب بلاذری ج ۵ ص ۱۶



سرزمینی به این وسعت را به ابوموسی واکذار کردید؟ خلیفه پرسید چه کسی را در نظر دارید؟ شبل اشاره به عبدالله بن عامر کرد که در آن روز بیش از شانزده سال نداشت.^۱

این طرز تفکر باعث شد که سعید بن عاص اموی استاندار کوفه بر بالای منبر می‌گفت عراق، چراگاه جوانان قریش است.

و خود خلیفه هم با افتخار بر این کار اصرار داشت و می‌گفت:

اگر کلیدهای بهشت در اختیار من بود، من آن را به بنی‌امیه می‌دادم تا آخرین فرد آنان وارد بهشت شود.^۲

مواردی که خلیفه سوم در حکومت بر مسلمانان، افراد غیر بنی‌امیه را برمی‌داشت و از بنی‌امیه به جای آنان می‌گماشت بسیار است و نشانگر این است که عثمان پیوسته در صدد تأسیس یک حکومت اموی بوده است.

۱. تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، أنساب بلاذری

۲. مسند أحمد حنبل ج ۱ ص ۶۲

عامل چهارم: ضرب و شتم یاران پیامبر ﷺ

یاران رسول خدا ﷺ در زمان عثمان امنیت نداشتند و به وسیله خود او یا گماشته‌های او مورد هتک قرار می‌گرفتند و ما در این مورد به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم.

۱. عبدالله بن مسعود

عبدالله بن مسعود صحابی بزرگ پیامبر ﷺ در تاریخ اسلام مقامی بس بلند و ارجمند دارد او نخستین کسی است که حاضر شد به قیمت جان خود قرآن را در مسجدالحرام در کنار انجمن قریش با صدای بلند تلاوت کند و کلام خدا را به سمع کودکان قریش برساند، در نیمیروزی که سران قریش در محفل خود گرد آمده بودند، ناگهان عبدالله در برابر «مقام ابراهیم» ایستاد و با صدای بلند آیاتی از سوره‌ی «الرَّحْمَن» را تلاوت کرد، قریش به یکدیگر گفتند: «إِن أُمَّ عَبْد» چه می‌گوید؟ یکی گفت قرآنی را که بر محمد نازل شده می‌خواند در این هنگام همگی برخاستند و با ضرب و شتم عبدالله و نواختن سیلی به چهره او صدای او را خاموش کردند. عبدالله با صورت کتک خورده به سوی یاران خود برگشت، گفتند ما به این جهت نسبت به تو نگران بودیم عبدالله در پاسخ گفت دشمنان خدا هیچگاه مثل امروز در نظر من حقیر و خوار نبودند و ادامه داد اگر مایل باشید

فردا نیز این عمل را تکرار می‌کنم. گفتند همین مقدار که آنان آنچه را خوش نداشتند شنیدند کافی است.^۱

فضائل عبدالله بن مسعود بیش از این است که ذکر شد، ولی با چنین صحابی مؤمن و خدمتگزاری، به جرم اینکه تن به خواسته‌های نامشروع استاندار کوفه و ولید بن عتبه نداد.

وقتی ولید بن عتبه (برادر رضاعی عثمان)، استاندار کوفه شد، خواستار در اختیار گرفتن بیت‌المال شد که کلیددار آن عبدالله بن مسعود بود عبدالله از تسلیم آن خودداری کرد ولید جریان را به عثمان گزارش داد عثمان نامه‌ای به عبدالله بن مسعود نوشت و او را توبیخ نمود و به مدینه فراخواند.

عبدالله کلیدها را به سمت ولید پرت کرد و راهی مدینه شد وقتی وارد مدینه شد که عثمان در مسجد مدینه مشغول سخن گفتن بود، بلاذری می‌نویسد: وقتی که چشم عثمان به عبدالله بن مسعود افتاد رو به مردم کرد و گفت، مردم هم‌اکنون حیوان ریز بدبوئی بر شما وارد شد، جاندارى که روى غذای خود راه می‌رود و قی می‌کند و آن را آلوده می‌سازد.

عبدالله در پاسخ گفت من چنین نیستم من صحابی پیامبر ﷺ و رزمنده‌ی

روز بدر و بیعت کننده در «بیعت الرضوان» هستم، در این هنگام عایشه از حجره‌ی خود فریاد زد، عثمان چرا از صحابی پیامبر ﷺ چنین یاد می‌کنی؟ بالأخره کشمکش آغاز شد به امر خلیفه عبدالله را از مسجد بیرون کردند (حجوم) عزم عثمان او را بلند کرد و محکم به زمین کوبید به طوری که دنده‌های او شکست، حضرت علیؑ نیز به عثمان اعتراض کرده و عبدالله را به خانه خود برد، ولی عثمان به او اجازه خروج از مدینه را نداد و او در مدینه ماند تا در سال ۳۲ هجری سه سال پیش از قتل عثمان از دنیا رفت.^۱

عبدالله در آخر عمر به عمار یا به روایتی به زبیر وصیت کرد که اجازه ندهند عثمان بر بدن او نماز گزارد لذا شبانه بر او نماز گزارده و به خاکش سپردند. عبدالله بن مسعود از قاریان بزرگ قرآن بشمار می‌رفت و حضرت امیرالمؤمنینؑ درباره او فرمودند:

«عَلِمَ الْقُرْآنَ وَ عَلِمَ السُّنَّةَ ثُمَّ انْتَهَى وَ كَفَى بِهِ عِلْمًا.»

«یعنی قرآن و سنت را آموخت و به پایان برد و برای او همین کفایت

می‌کند.»^۲

۱. حلیة الاولیاء، ج ۱ ص ۱۳۸

۲. تاریخ ابن کثیر ج ۷ ص ۱۶۳

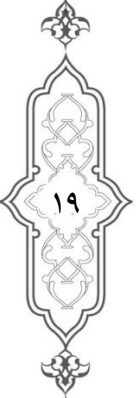


۲. عمار یاسر

عمار یاسر نیز مورد ضرب و شتم خلیفه قرار گرفت، علت آزار او این بود که خلیفه برخی از زیورآلات بیت‌المال را به اهل بیت خود اختصاص داد و چون مردم اعتراض کردند، به منبر رفت و گفت: ما از بیت‌المال آنچه را نیاز داریم برمی‌داریم و بینی گروهی که معترض باشند به خاک می‌مالیم حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند تو از این کار بازداشته می‌شوی. عمار گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من نخستین کسی خواهم بود که بینی او به خاک مالیده شود. در این حال عثمان پرخاش کرد و گفت: شکم گنده بر من جرأت می‌ورزی؟ او را بگیرد، او را گرفتند و به قدری زدند که از حال رفت. دوستان عمار او را به خانه ام سلمه همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بردند وقتی به حال آمد گفت سپاس خدا را که این نخستین بار نیست که مورد آزار قرار گرفتم، عایشه خبردار شد، مو و لباس و کفش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بیرون آورد و گفت: هنوز مو و کفش و لباس پیامبر کهنه نشده است که شما سنت او را ضایع ساختید عثمان خشمگین شده ولی چیزی نگفت.

ابن قتیبه در کتاب «الإمامة و السیاسة» سرگذشت کتک زدن عمار را به صورت دیگری نقل می‌کند که خلاصه‌اش چنین است:

گروهی از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دوره‌م جمع شده و نامه‌ای به خلیفه نوشتند و در آن تخلفات او را چنین برشمردند:





۱. خلیفه در مواردی با سنت پیامبر ﷺ و شیخین مخالفت نموده است.
 ۲. خمس غنائم آفریقا را که خدا و رسول و بستگان او و یتیمان و مساکین در آن حق دارند یکجا به مروان بخشیده است.
 ۳. برای همسر خود «نائله» و دختران خود در مدینه هفت خانه ساخته است.
 ۴. مروان از بیت المال قصرهایی در مدینه ساخته است.
 ۵. کارهای اساسی به امویان سپرده شده و زمام امور مسلمانان به دست جوانانی بی تجربه افتاده است که هرگز رسول خدا ﷺ را درک نکرده‌اند.
 ۶. استاندار کوفه، ولید بن عتبه در حالت مستی نماز صبح را چهار رکعت خوانده و سپس رو به مأمومین کرده و گفته است اگر مایل باشید بیشتر بخوانیم.
 ۷. عثمان حدّ شرابخواری بر ولید جاری نکرده است.
 ۸. مهاجر و انصار را رها کرده و با آنها مشورت نمی‌کند.
 ۹. همچون سلاطین، در اطراف مدینه زمین‌هایی را قرق کرده است.
 ۱۰. به افرادی که هرگز زمان پیامبر ﷺ را درک نکرده‌اند و نه سابقه شرکت در جهادی را دارند و نه هم‌اکنون از دین دفاع می‌کنند اموال بسیاری بخشیده و اراضی وسیعی را به نام آنان کرده است. و...
- این نامه به وسیله یک گروه ده نفری نوشته شد ولی از ترس عاقبت بد آن،

نامه را امضا نکردند و آن را به عمار دادند تا به دست عثمان برساند. او به خانه عثمان آمد و در حالی که مروان و گروهی از بنی امیه دور او را گرفته بودند نامه را به خلیفه تسلیم کرد، خلیفه پس از خواندن نامه از اسامی نویسندگان آن آگاه شد، ولی دید که هیچ کدام از ترس به خانه او نیامده‌اند از این جهت رو به عمار کرد و گفت جرأت تو بر من زیاد شده است مروان رو به خلیفه کرد و گفت این غلام سیاه مردم را بر تو جری ساخته است اگر او را بکشی انتقام خود و دیگران را نیز گرفته‌ای، عثمان گفت او را بزنید. او را به قدری زدند که دچار فتق شد و از حال رفت، سپس به همان حالت او را از خانه بیرون انداختند، ام سلمه همسر پیامبر از وضع او آگاه شد و او را به خانه خود برد، قبیله بنی مغیره که عمار با آنان هم پیمان بود، سخت از جریان ناراحت شدند وقتی خلیفه برای نماز ظهر به مسجد آمد، هشام بن ولید رو به عثمان کرد و گفت: اگر عمار بر اثر این ضربه‌ها بمیرد فردی از دودمان بنی امیه را می کشم عثمان در پاسخ گفت تو قدرت این کار را نداری آن گاه با حضرت علی علیه السلام روبرو شدند و مذاکره تندی میان آن دو صورت گرفت.

عامل پنجم: تبعید شخصیت‌ها

گروهی از صحابه و یاران پیامبر ﷺ را که معروف به تقوی و پاکی بودند خلیفه از مدینه به شام و بعد از مدینه به ریزه تبعید کرد. این بخش از تاریخ اسلام از دردناک‌ترین فصول آن است که مطالعه‌ی آن خواننده را به وجود یک استبداد سیاه در دستگاه خلافت هدایت می‌کند و ما در این بخش به مواردی از آن اجمالاً اشاره می‌کنیم و چون خوانندگان محترم معمولاً با سرگذشت تبعید ابوذر صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ به شام و زجر و مشقتی که در آن دیار از سوی معاویه و یارانش دید و سرانجام بازگرداندن به مدینه و از مدینه به بیابان خشک و بی‌آب و علف ریزه و بالأخره مردنش در آن بیابان آگاه هستند، از نقل جزئیات آن خودداری می‌کنیم و به بیان سرگذشت دیگر تبعیدیان خلافت عثمان می‌پردازیم.

تبعید مالک اُشتر و یاران

همانطوری که قبلاً گفتیم خلیفه در برابر فشار افکار عمومی، استاندار کوفه (ولید بن عتبه) را از کار برکنار کرد و سعید بن عاص اموی را بر اداره امور استان کوفه گمارد و به او دستور داد که با قاریان و افراد سرشناس کاملاً مدارا کند به همین جهت استاندار جدید با مالک اُشتر و دوستان او، همچون زید و صعصعه فرزندان صوهان نشست‌ها و گفتگوهایی داشت و در نتیجه استاندار کوفه مالک و همفکران او را با سیره‌ی خلیفه مخالف تشخیص داد و در این مورد به طور محرمانه با خلیفه مکاتبه کرد و در نامه خود یادآور شد که با وجود مالک و یاران او که قاریان کوفه هستند نمی‌تواند انجام وظیفه کند، خلیفه در پاسخ او نوشت که این گروه را به شام تبعید کند و در ضمن به مالک اُشتر نیز نامه‌ای نوشت و در آن یادآوری کرد که تو مسائلی را در دل و مغز خود می‌پرورانی که اگر اظهار کنی ریختن خون تو حلال می‌شود و هرگز فکر نمی‌کنم با مشاهده‌ی این نامه دست از کار خود برداری مگر اینکه بلای کوبنده‌ای به تو برسد که پس از آن حیاتی برای تو نیست، هرگاه نامه‌ی من به تو رسید فوراً راه شام را در پیش گیر.

وقتی نامه خلیفه به استاندار کوفه رسید یک گروه ده نفری را که از صالحان و

افراد خوشنام کوفه بودند به شام تبعید کرد که در میان آنان علاوه بر مالک اُشتر، زید و صعصعه فرزندان صوحان و کمیل بن زیاد نخعی و حارث عبدالله حمدانی و... به چشم می خوردند.

از قضا وجود این گروه قاریان و سخنوران توانا و شجاع و با تقوا عرصه را بر معاویه استاندار شام نیز تنگ کرد و نزدیک بود که افکار عمومی بر ضد دستگاه خلافت و نماینده او در شام برآشوبد، بدین جهت معاویه نامه‌ای به این مضمون به خلیفه نوشت:

تو گروهی را به شام تبعید کرده‌ای که شهر و دیار ما را فاسد و آن را به جوش و خروش درآورده‌اند و من هرگز مطمئن نیستم که شام به سرنوشت کوفه دچار نشود و سلامت فکر و استقامت اندیشه شامیان در خطر تشویش و اضطراب قرار نگیرد، نامه معاویه خلیفه را از سرانجام کار بیمناک ساخت. پس در پاسخ او نوشت که آنان را به «حمص» محل دور افتاده‌ای در استان شام تبعید کند.^۱

کسانی که به جرم ناسازگاری با کارگزاران خلیفه سوم از استانی به استان دیگر تبعید می شدند گناهی جز حق گوئی و انتقاد از انحصارطلبی دستگاه



خلافت نداشتند، آنان خواهان عمل خلیفه به سیره رسول اکرم ﷺ بودند.

یکی دیگر از تبعیدیان کعب بن عبهه نامه‌ای با امضاء خود به خلیفه سوم می‌نویسد و در آن از کارهای زشت استاندار کوفه سخت شکایت می‌کند و نامه را به ابو ربیع می‌سپارد وقتی نامه‌رسان نامه را به دست عثمان می‌دهد فوراً بازخواست می‌شود.

عثمان اسامی همه همفکران کعب را که به طور دسته جمعی (ولی بدون امضا) نامه را نوشته و به ابو ربیع داده بودند، از او جویا می‌شود ولی او از افشای اسامی آن‌ها خودداری می‌کند خلیفه تصمیم بر تأدیب نامه‌رسان می‌گیرد، ولی حضرت علی رضی الله عنه او را از این کار بازمی‌دارد، سپس عثمان به استاندار خود سعید بن العاص در کوفه دستور می‌دهد کعب را بیست تازیانه بزند و او را به ری تبعید کند.^۱

عبدالرحمن بن حنبل حمجی، صحابی پیامبر ﷺ از مدینه به خیبر تبعید شد و جرم او این بود که از عمل خلیفه، آن‌گاه که خمس غنائم آفریقا را به مروان بخشید انتقاد کرد و در ضمن اشعاری چنین گفت:

«وَ أَعْطَيْتَ مَرَّوَانَ خُمْسَ الْغَنِيمَةِ آثَرَ تَدُّ وَ حَمَيْتَ الْحِمَى.»

۱. تاریخ طبری ج ۳ صفحات ۳۶۰ تا ۳۷۲

«یک پنجم غنائم (آفریقا) را به مروان دادی و او را بر دیگران مقدّم داشتی و از خویشاوند خود حمایت کردی.»

این مرد تا روزی که عثمان زنده بود در خیبر به حال تبعید به سر می‌برد.^۱

جریان محاکمه و قتل عثمان

واکنش عوامل پنجگانه

عوامل پنجگانه یاد شده سبب شد که موج اعتراض از اطراف و اکناف کشور اسلامی بلند شود و خلیفه و کلیه کارگزاران خلافت را زیر سؤال ببرد و همه آنان را به بی‌عدالتی متهم سازد.

از این جهت، صحابه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان در گوشه و کنار پیوسته از خلیفه درخواست می‌کردند که وضع خود را تغییر دهد و آلا از خلافت برکنار خواهد شد.

اینک با اسامی برخی از معترضان و بخشی از سخنان آنان آشنا شویم.

۱. امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ، سخنان بسیاری درباره‌ی اعمال عثمان دارد چه پیش از قتل او و چه پس از قتل او امام عَلِيٌّ در دومین روز از خلافت خود در ضمن یک سخنرانی فرمود:



«أَلَا إِنَّ كُلَّ قَطِيعَةٍ أَقْتَعَهَا عُثْمَانُ وَكُلِّ مَالٍ أَعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَهُوَ مَرْدُودٌ فِي بَيْتِ الْمَالِ.»^۱

«هر زمینی که عثمان آن را به دیگری واگذار کرده و هر مالی از مال خدا که به کسی داده است باید به بیت‌المال بازگردانیده شود.»
در خطبه‌ی شقشقیه می‌فرماید:

«إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مَعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ.»^۲

«این دوخت و آن برید تا سومی به مقصود رسید و همچون چارپا بتاخت و خود را در کشتزار مسلمانان انداخت و بیایی دو پهلوی را آکنده کرد و تهی ساخت، خویشاوندانش با او ایستادند و بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند چون شتری که بر گیاه بهاری بچرد.»

۲. عایشه همسر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که بیش از دیگران اعمال عثمان را تخطئه می‌کرد، وقتی عمار مورد ضرب و شتم عثمان قرار گرفت و عایشه از جریان آگاه شد جامه و کفش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بیرون آورد و گفت مردم هنوز لباس و کفش پیامبر فرسوده نشده است اما شما سنت او را فراموش کردید.

۱. نهج‌البلاغه عبده خطبه ۱۴

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۳

در روزهایی که مصریان و گروهی از صحابه خانه عثمان را محاصره کرده بودند، عایشه مدینه را به قصد زیارت خانه‌ی خدا ترک گفت.

در این هنگام مروان بن حکم و زید بن ثابت و عبدالرحمان عتاب از او درخواست کردند که از مسافرت منصرف شود زیرا وجود او در مدینه شاید بتواند بلا را از خلیفه دور کند، عایشه نه تنها آنان را رد کرد بلکه گفت دوست دارم که ای کاش بر پای تو و پای دو دوستت که او را یاری می‌کنی سنگی بود و هر دو را به دریا می‌افکندم و یا او را در کیسه‌ای می‌نهادم و رنج حمل او را می‌کشیدم و به دریا می‌افکندم.^۱

سخنان عایشه درباره عثمان بیش از آن است که در اینجا تمام نقل شود همین قدر بس که تا روزی که از قتل خلیفه و بیعت با علی عَلِيٌّ آگاه نبود پیوسته از عثمان انتقاد می‌کرد. اما وقتی از اعمال حج فارغ شد و آهنگ مدینه کرد و در نیمه‌ی راه در محلی به نام «مصرف» از قتل خلیفه و بیعت مردم با علی عَلِيٌّ آگاه شد فوراً تغییر موضع داد و گفت ای کاش آسمان بر سر من فرود می‌آمد این جمله را گفت و درخواست کرد که مرا به سوی مکه برگردانید زیرا به خدا سوگند عثمان مظلوم کشته شد و من انتقام او را می‌گیرم.



در این هنگام، کسی که قتل عثمان را به او گزارش کرده بود به خود جرأت داد و گفت تو نخستین کسی هستی که سخن خود را عوض کردی تو در گذشته می‌گفتی باید این «نعثل» یعنی عثمان (او را تشبیه به نعثل می‌کردند، نعثل مردی بود یهودی از مصر که ریش درازی داشت و برخی گفته‌اند نعثل یعنی پیرمرد خرفت)۱، را بکشند که به آیین خدا کفر ورزیده است حالا چگونه می‌گوئی که او مظلوم کشته شده است؟

عایشه گفت آن‌ها که او را کشته‌اند پس از توبه کردن او، او را کشته‌اند و سخن دوم من بهتر از سخن نخستین من است. وقتی وارد مکه شد به سوی مسجد رفت و در حجر اسماعیل پرده‌ای آویخت و در آنجا سکنی گزید مردم دور او را گرفتند و او می‌گفت عثمان بی‌گناه کشته شده است و من انتقال او را می‌گیرم.۲

۳. عبدالرحمن بن عوف یکی دیگر از متعرضان به عثمان است، او شخصیتی است که پیروزی عثمان در شورای شش نفره مرهون ابتکار و نیرنگ او بود.

وقتی عثمان تعهد خود را مبنی بر عمل به سنت پیامبر ﷺ و روش شیخین زیر پا نهاد مردم به عبدالرحمن اعتراض کردند و گفتند همه این انحراف‌ها کار توست او در پاسخ می‌گفت من فکر نمی‌کردم کار به اینجا منتهی شود، بر من که

۱. سفینه البحار به نقل از نهاییه

۲. تاریخ طبری ج ۳ ص ۴۷۷

با او سخن نگویم و از آن روز عبدالرحمن تا آخرین لحظه‌ی حیات خود با او سخن نگفت حتی وقتی عثمان در دوران بیماری عبدالرحمن از او عیادت کرد او از خلیفه چهره برتافت و حاضر به سخن گفتن با او نشد.^۱

در این میان طلحه و زبیر بیش از همه از او انتقاد می‌کردند، به هر حال سخن در این موضوع بسیار است و باید برای کسب اطلاع بیشتر به کتب تاریخی مراجعه شود.

سرانجام مخالفت صحابه و مسلمانان دیگر نقاط کشور اسلامی کار را به محاصره خانه عثمان کشانید.

محاصره‌ی خانه عثمان

عوامل پنج گانه شورش کار خود را کرد و بی‌توجهی خلیفه به تقایص و اشکالات حوزه‌ی خلافت خود سبب شد که از مراکز اسلامی آن روز مانند کوفه و بصره و مصر، گروهی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر رهسپار مدینه شدند، تا با همفکران مدنی خود چاره‌ای برای توبه و بازگشت خلیفه به اسلام واقعی یا کناره‌گیری از خلافت بیندیشند بلاذری در «أنساب الأشراف» می‌نویسد: در سال ۳۴ هجری اشخاص مخالف سیره خلیفه از سه شهر کوفه و بصره و

۱. أنساب الأشراف، ج ۵ ص ۴۸

مصر در مسجدالحرام دورهم گرد آمدند و درباره کارهای عثمان به گفتگو پرداختند و تصمیم گرفتند که به عنوان شاهد و گواه بر اعمال ناشایست خلیفه به شهرهای خود بازگردند و با کسانی که با آنها در این مورد همفکرند به گفتگو بپردازند و در سال آینده در همان ایام در مدینه با هم ملاقات کنند و درباره خلیفه تصمیم بگیرند، اگر او از کارهای خود بازگشت رهايش سازند و در غیر این صورت وی را از کار برکنار کنند.

از این رو در سال بعد (سال ۳۵ هجری) مالک اشتر در رأس یک گروه هزار نفری از کوفه، حکیم بن جبلة عبدی در رأس یک گروه صد و پنجاه نفری از بصره، کنانه‌ی بن بشر سکّوفی و عمرو بدیل خزاعی در رأس چهارصد نفر یا بیشتر از مصر وارد مدینه شدند و گروه عظیمی از مهاجرین و انصار که با روش خلیفه سخت مخالف بودند به آنان پیوستند.^۱

مسعودی می‌نویسد:

چون عبدالله بن مسعود و عمار یاسر و محمد بن ابی بکر مورد بی‌مهری خلیفه قرار گرفته بودند، قبیله‌ی «بنی زُهر» به پشتیبانی عبدالله و «بنی محزوم» به حمایت از عمار و «تیم» به خاطر محمد بن ابی بکر و نیز دیگرانی غیر از این

سه گروه به شورشیان پیوستند و خانه خلیفه را محاصره کردند، هیأت مصری نامه‌ای به خلیفه نوشت که مضمون آن چنین است:

اما بعد خداوند وضع هیچ قومی را دگرگون نمی‌سازد مگر اینکه خود آنان در خود تغییری دهند، خدا را، خدا را، سپس خدا را که بهره خود را از آخرت فراموش مکن به خدا سوگند ما برای خدا خشم می‌کنیم و برای خدا خشنود می‌شویم ما هرگز شمشیرهای خود را از دوش هایمان به زمین نمی‌گذاریم تا توبه‌ی صریحی نسبت به اعمالت به ما برسد این گفتار و کار ماست.^۱

تعهد خلیفه در برابر شورشیان

محاصره خانه سبب شد که خلیفه کار را جدی بگیرد و در شکستن حصار تلاش کند. ولی از عمق شورش آگاه نبود و افراد خوشنام جامعه را از بدنامان آن به خوبی تشخیص نمی‌داد، او گمان می‌کرد که با وساطت مغیره بن شعبه و یا عمر و عاص غائله ختم می‌شود، از این رو آن دو را برای خاموش کردن آتش به بیرون خانه فرستاد وقتی انقلابیون با این چهره‌های منفور روبرو شدند بر ضد آنان شعار دادند به «مغیره» گفتند ای فاسق فاجر برو، برو و به عمر و عاص گفتند ای دشمن خدا برگرد که تو فرد امینی نیستی در این هنگام فرزند عمر

خلیفه را متوجّه موقعیت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ساخت و گفت که فقط او می تواند این شورش را بخواباند از این رو خلیفه از آن حضرت درخواست کرد که این گروه را به کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دعوت کند و امام پذیرفت که این کار را انجام دهد به شرط آنکه خلیفه بر آنچه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از طرف او تضمین می سپارد عمل کند، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تصمیم گرفت که از طرف او ضمانت کند که خلیفه به کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل نماید. شورشیان نیز با طیب خاطر تضمین حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را پذیرفتند و آن گاه به همراه آن حضرت بر عثمان وارد شدند و او را سخت نکوهش کردند او نیز توافق آنان را پذیرفت و قرار شد که در این مورد تعهد کتبی بدهد پس تعهدنامه ای به شرح زیر نوشت:

این نامه ایست از بنده خدا عثمان امیر مؤمنان به کسانی که بر او ایراد و انتقاد کرده اند، خلیفه تعهد می سپارد که به کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل کند و محرومان را مورد عطا قرار دهد، به خائفان امنیت بخشد، تبعیدیان را به وطن بازگرداند، ارتش اسلام را در سرزمین دشمن متوقف نسازد،

علی بن ابیطالب حامی مؤمنان و مسلمانان است و بر عثمان است که به این تعهد عمل کند.

گروهی مانند زبیر، طلحه، سعد وقاص، عبدالله بن عمر، زید بن ثابت، سهل بن

حنیف، ابویوب ... به عنوان شهود ذیل ورقه را امضاء کردند نامه در ذیقعه سال ۳۵ هجری نوشته شد و هر یک از گروه‌ها نامه‌ای به همین مضمون دریافت کرد و راه شهر خود را در پیش گرفت و محاصره خانه خلیفه درهم شکست و رفت و آمد به آن کاملاً آزاد شد.^۱

پس از متفرق شدن شورشیان، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بار دیگر با خلیفه ملاقات کرد و به او فرمود: لازم است با مردم سخن بگویی تا آنان سخنان تو را بشنوند و بر تو شهادت دهند، زیرا امواج انقلاب بلاد اسلامی را فرا گرفته است و بعید نیست بار دیگر هیأت‌هایی از شهرهای دیگر به مدینه سرازیر شوند و دیگر بار از من بخواهی که با آنان سخن بگویم خلیفه که از صدق و صفای حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام کاملاً آگاه بود از خانه بیرون آمد و از کارهای نامطلوب خود ابراز ندامت کرد. ولی متأسفانه کسانی چون مروان، عقل و درایت او را ربوده بر اثر فشار آنان، پس از تفرق مصریان عمل ناشایستی مرتکب شد و آن اینکه تلاش کرد ملاقات‌های خود را با مصریان به صورتی دیگر منعکس نماید و چنین وانمود کند که چون از مدینه گزارش‌هایی به مصر رسیده بود آنان برای تحقیق به اینجا آمده بودند و چون دریافتند که گزارش‌ها بی‌اساس است به دیار خود بازگشتند.



وقتی این سخن از خلیفه شنیده شد موج اعتراض از طرف مخالفان بلند شد همگی بر سر او فریاد کشیدند که: از خدا بترس، توبه کن، فشار اعتراض به اندازه‌ای بود که خلیفه بار دیگر سخن خود را پس گرفت و رو به قبله دست‌ها را بلند کرد و گفت پروردگارا من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازمی‌گردم.^۱

صدور دستور اعدام انقلابیون

نزدیک بود غائله مصریان پایان پذیرد، آنان مدینه را به عزم مصر ترک گفته بودند، اما در میان راه در محلی به نام «ایله» غلام عثمان را دیدند که به راه مصر می‌رود، آنان احتمال دادند که وی حامل نامه‌ای از خلیفه به استاندار مصر (عبدالله بن ابی سرح) باشد از این رو به تفتیش ااث او پرداختند و در میان ظرف آب او، لوله‌ای از قلع یافتند که نامه‌ای در آن قرار داشت، مضمون نامه خطاب به والی مصر این بود که هر وقت «عمر بن بدیل» وارد مصر شد گردن او را بزند و دست‌های کنانه و عروه و ابی عدیس را قطع کند و بگذارد به خون خود آغشته شوند و آن‌گاه آنان را به دار بیاویزد. مصریان از نیمه راه به مدینه بازگشتند و با حضرت علی عَلِيٍّ ملاقات کردند و نامه را به او ارائه دادند علی عَلِيٍّ با نامه وارد خانه‌ی عثمان شد و آن را به او نشان داد، عثمان سوگند یاد کرد که

۱. تاریخ طبری ج ۳ ص ۳۸۵



خط، خط نویسنده‌ی او مهر، مهر اوست ولی او از آن بی‌خبر است، ظاهر امر به گونه‌ای بود که نشان می‌داد خلیفه از نامه آگاه نبوده و این کار از اطرافیان او مانند مروان بن حکم بوده است، به ویژه که مهر خلیفه نزد «حمران بن أبان» بود که پس از انتقال وی به بصره، مهر در نزد مروان حفاظت می‌شد.^۱

هیئت مصری خانه خلیفه را مجدداً محاصره کردند و از او خواستار ملاقات شدند و چون او را دیدند پرسیدند: آیا این نامه را تو نوشته‌ای؟ عثمان به خدا سوگند یاد کرد که از آن بی‌اطلاع است، نماینده‌ی هیئت گفت اگر چنین نامه‌ای بدون اطلاع تو نوشته شده است، تو شایستگی خلافت و تصدی امور مسلمانان را نداری، پس هر چه زودتر از خلافت کناره‌گیری کن، خلیفه گفت لباسی را که خدا بر تن من کرده است، هرگز بیرون نمی‌آورم، جرأت مصریان بنی‌امیه را ناراحت کرد، اما به جای اینکه علل واقعی را مطرح کنند ناجوانمردانه این حرکت مصریان را به حضرت علی علیه السلام نسبت دادند و او را عامل جسارت به مقام خلافت دانستند، امام علیه السلام نهیبی بر آنان زد و فرمود: من مقدمات بازگشت مصریان را فراهم آوردم ولی دیگر کاری از دست من بر نمی‌آید. آن‌گاه فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُبْرِيءُ مِمَّا يَقُولُونَ وَمِنْ دَمِهِ وَإِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثٌ»

«یعنی خدایا من از گفتار آنان و از ریختن خون خلیفه بیزاری می‌جویم و اگر

اتفاقی رخ دهد من کوچک‌ترین مسئولیتی در آن ندارم.»

قرائن نشان می‌داد که نامه به خط یا دستور مروان نوشته شده است، از این رو

مصریان اصرار ورزیدند که عثمان مروان را تسلیم آنان کند، ولی خلیفه از تسلیم

این عامل فساد خودداری کرد، لذا حلقه‌ی محاصره‌ی خانه خلیفه از طرف

شورشیان تنگ‌تر شد و از ورود آب به آنجا به شدت جلوگیری می‌کردند. خلیفه

از اطرافیان خود خواست که هر چه زودتر به علی علیه السلام خبر دهند که مقداری آب

به دارالخلافة برساند امام علیه السلام به کمک بنی‌هاشم سه مشک پر از آب روانه خانه

خلیفه کرد، در رسانیدن آب میان بنی‌هاشم و محاصره‌کنندگان درگیری رخ داد

که در نتیجه آن بعضی از بنی‌هاشم مجروح شدند ولی سرانجام آب را به درون

خانه رسانیدند.

نامه پراکنی خلیفه در روزهای محاصره

عثمان در ایام محاصره نامه‌ای به معاویه نوشت و در آن یادآور شد که اهل مدینه کافر شده‌اند و بیعت را شکسته‌اند و از او خواست که هر چه زودتر مردانی جنگنده را به مدینه اعزام کند، ولی معاویه به نامه عثمان ترتیب اثر نداد و گفت که با یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت نمی‌کند، خلیفه نامه‌هایی نیز برای یزید بن أسد بجلی در شام و عبدالله بن عامر در بصره فرستاد و نامه‌ای هم به حاضران در موسم حج، که سرپرستی آن در آن سال با ابن عباس بود نوشت، ولی هیچ‌یک از نامه‌ها مؤثر نیفتاد برخی به کمک خلیفه شتافتند، ولی پیش از رسیدن به مدینه از قتل او آگاه شدند.

و بالأخره سوء تدبیر مروان، به قتل عثمان سرعت بخشید

شاید محاصره‌کنندگان تصمیم قتل عثمان را نداشتند، و ابتداءً نظرشان این بود که با سخت گرفتن و جلوگیری از ورود آب و نان بتوانند او را وادار به تسلیم کنند، ولی تدبیر نادرست مروان شرایط را داغ کرد مروان به مبارزه برخاست و یک نفر از شورشیان را به نام «عروه لیثی» با شمشیر خود از پای درآورد، و این امر سبب شد که هجوم به داخل خانه آغاز گردد، در این هجوم دسته‌جمعی سه نفر از طرفداران خلیفه به نام‌های «عبدالله بن وهب» «عبداله عوف» و

«عبدالله بن عبدالرحمان» کشته شدند، مهاجمان از خانه‌ی عمرو بن حزن انصاری به دارالخلافة راه یافتند و به حیات خلیفه خاتمه دادند.

در داخل خانه غلام عثمان به نام «ناقل» به وسیله مالک اشتر و عمرو بن عبید از پای درآمد، شدت هجوم به گونه‌ای بود که بنی‌امیه که محافظان جان خلیفه و کارگزاران خلافت بودند همه پا به فرار گزاردند و «امّ حبیبه» همسر رسول خدا (دختر ابوسفیان) آنان را در خانه خود مخفی کرد.

قتل خلیفه به دست محمد بن ابی‌بکر و کنانه بن بشر تحبیبی و سودان بن حرمان مرادی و عمرو بن حمق و عمیر بن صابی انجام گرفت، به هنگام قتل خلیفه، همسر او «نائله» خود را بر روی بدن نیمه جان شوهر انداخت و در نتیجه دو انگشت او قطع شد و مانع از قطع سر عثمان گردید، ولی ضربات مهاجمان کار او را ساخت و پس از دقایقی، جسد بی‌روح او در گوشه‌ی خانه‌اش افتاد.

خودآزمایی

۱. مهم ترین علت رو آوردن مردم به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ چه بود؟
۲. ریشه اصلی قیام بر ضدّ خلیفه سوم چه بود؟
۳. چه عواملی موجب انقلاب گروه های خشمگین مسلمان علیه حکومت عثمان شد؟
۴. نمونه ای از تعطیل کردن حدود الهی توسط عثمان را بیان کنید؟
۵. علت ضرب و شتم یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه بود؟
۶. در نامه ی یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عثمان چه تخلفاتی از او ذکر شده بود؟
۷. داستان تعهد خلیفه در برابر شورشیان چگونه بود؟
۸. عثمان در ایام محاصره به چه کسانی نامه نوشت و مضمون آن نامه ها چه بود؟
۹. آیا شورشیان از ابتدا قصد قتل عثمان را داشتند؟
۱۰. چه کسی باعث قتل عثمان شد؟ چرا؟